



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

«دکانستراکشن (واسازی) فرم‌های سیال معماری ایرانی در طراحی و الگوسازی (Pattern Making) پوشاک معاصر با رویکرد فرم‌های آوانگارد»

مریم غفاری حافظ^۱، سیما ایزدپناه^{۲*}

۱- کارشناسی طراحی دوخت، دانشکده الزهرا بوشهر، دانشگاه ملی مهارت، بوشهر، ایران.

Soniaaghaffari@gmail.com

۲- دکتری تخصصی پژوهش هنر، مدرس رشته طراحی و دوخت، دانشکده الزهرا بوشهر، دانشگاه ملی مهارت،

بوشهر، ایران (نویسنده مسئول). Simaezadpanah63@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی ظرفیت‌های دکانستراکشن (واسازی) در فرم‌های سیال معماری ایرانی و کاربرد آن در طراحی و الگوسازی پوشاک معاصر با رویکرد آوانگارد انجام شده است. در دهه‌های اخیر، طراحی لباس از یک حوزه صرفاً کاربردی به عرصه‌ای میان‌رشته‌ای تبدیل شده که در آن مفاهیم معماری، هنر، فرهنگ و فناوری در هم تنیده شده‌اند. در این میان، معماری ایرانی به دلیل برخورداری از فرم‌های پویا، ساختارهای منحنی، ریتم فضایی و تناسبات سیال، قابلیت بالایی برای الهام‌بخشی در طراحی پوشاک دارد. هدف این پژوهش، تبیین چگونگی تبدیل این فرم‌های معماری به ساختارهای قابل استفاده در الگوسازی پوشاک و ارائه چارچوبی مفهومی برای طراحی لباس‌های آوانگارد مبتنی بر واسازی است. روش تحقیق در این مطالعه، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مرور نظام‌مند منابع داخلی و خارجی در حوزه‌های معماری ایرانی، طراحی پوشاک، دکانستراکشن و طراحی آوانگارد است. داده‌ها از طریق تحلیل محتوای متون علمی گردآوری و سپس به صورت کیفی طبقه‌بندی و تفسیر شده‌اند. در این فرآیند، روابط میان فرم‌های سیال معماری و ساختارهای الگوسازی لباس مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میان ویژگی‌های فرمی معماری ایرانی و اصول طراحی آوانگارد، هم‌پوشانی قابل توجهی وجود دارد. این هم‌پوشانی در مؤلفه‌هایی مانند ریتم، حرکت، پیوستگی و ساختارهای حجمی قابل مشاهده است. همچنین مشخص شد که واسازی این فرم‌ها می‌تواند منجر به خلق الگوهای نوین در طراحی پوشاک شود که هم از نظر زیبایی‌شناسی و هم از نظر هویت فرهنگی ارزشمند هستند. نتایج نشان می‌دهد که الگوسازی خلاقانه نقش کلیدی در تبدیل ایده‌های معماری به لباس ایفا می‌کند. در نتیجه، نتیجه‌گیری پژوهش بیانگر آن است که بهره‌گیری از فرم‌های سیال معماری ایرانی در چارچوب واسازی، می‌تواند به شکل‌گیری زبان طراحی جدیدی در پوشاک معاصر منجر شود که تلفیقی از هویت فرهنگی، نوآوری فرمی و رویکرد آوانگارد است.

کلمات کلیدی: دکانستراکشن، معماری ایرانی، طراحی پوشاک، الگوسازی، فرم سیال



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

۱. مقدمه و بیان مسئله

در دهه‌های اخیر، طراحی پوشاک از یک فعالیت صرفاً کاربردی و مبتنی بر تولید لباس، به حوزه‌ای میان‌رشته‌ای تبدیل شده است که در آن مفاهیمی همچون معماری، فلسفه، هنرهای تجسمی، جامعه‌شناسی، فناوری و هویت فرهنگی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. طراحان معاصر دیگر لباس را تنها به عنوان پوششی برای بدن تلقی نمی‌کنند، بلکه آن را رسانه‌ای برای انتقال مفاهیم، بازنمایی فرهنگ، بازتعریف هویت و حتی نقد ساختارهای اجتماعی می‌دانند. در چنین بستری، رویکردهای آوانگارد توانسته‌اند مرزهای متداول طراحی لباس را گسترش دهند و با بهره‌گیری از فرم‌های غیرمعارف، ساختار شکنی در الگوهای رایج و استفاده از تکنیک‌های نوین الگوسازی، زبان بصری تازه‌ای را در عرصه مد و پوشاک ایجاد کنند. یکی از مهم‌ترین مفاهیم نظری که در شکل‌گیری این جریان نقش داشته، دکانستراکشن یا واسازی است؛ رویکردی که با نفی ساختارهای تثبیت‌شده، امکان بازخوانی و بازآفرینی فرم‌ها را فراهم می‌آورد. همچنین، معماری ایرانی به دلیل برخورداری از ویژگی‌هایی همچون پویایی فضایی، انحنای نرم، گنبدها، طاق‌ها، مقرنس‌ها، ریتم‌های هندسی و فرم‌های سیال، ظرفیت فراوانی برای تبدیل شدن به منبع الهام در طراحی پوشاک معاصر دارد. با وجود این ظرفیت ارزشمند، تاکنون بخش عمده‌ای از پژوهش‌های داخلی بیشتر بر جنبه‌های تزئینی و نقوش معماری متمرکز بوده‌اند و کمتر به قابلیت واسازی فرم‌های معماری و انتقال آن‌ها به ساختار الگوسازی لباس پرداخته‌اند؛ موضوعی که ضرورت انجام پژوهش حاضر را دوجندان می‌کند (شایسته‌فر، ۱۴۰۱؛ نبی‌زاده، موسوی‌شیلگانی و سیده‌مهسا، ۱۳۹۹؛ نوحه‌خوان بایگی، محمدی، وحید و نیکوبیان، ۱۴۰۱). همچنین پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که امروزه طراحان آوانگارد به جای تقلید مستقیم از عناصر تاریخی، به بازتعریف فرم‌ها از طریق فرایندهای مفهومی و ساختار شکنانه روی آورده‌اند؛ رویکردی که در آثار بسیاری از هنرمندان معاصر نیز مشاهده می‌شود و امکان شکل‌گیری زبان بصری نوینی را فراهم می‌آورد (شاهنده، ۲۰۲۲؛ کریمی، ۲۰۲۴؛ کرمانی، ۲۰۲۵).

اهمیت این موضوع زمانی آشکارتر می‌شود که طراحی پوشاک نه صرفاً به عنوان تولید یک محصول، بلکه به عنوان نظامی فرهنگی، اجتماعی و زیبایی‌شناختی مورد توجه قرار گیرد. پوشاک همواره بازتابی از فرهنگ، باورها، ساختارهای اجتماعی، فناوری و تحولات تاریخی هر جامعه بوده است و تغییر در فرم لباس، بیانگر تغییر در نگرش انسان نسبت به بدن، فضا و هویت محسوب می‌شود. معماری نیز از همین ویژگی برخوردار است و به عنوان تجلی کالبدی فرهنگ، ارزش‌های زیبایی‌شناختی و شیوه‌های زیست یک جامعه شناخته می‌شود. بنابراین میان معماری و پوشاک نوعی زبان مشترک وجود دارد که بر پایه مفاهیمی همچون مقیاس، ریتم، تناسب، حرکت، تعادل، ساختار و فرم شکل گرفته است. بسیاری از پژوهشگران داخلی بر ارتباط عمیق میان فرهنگ، معماری و پوشاک تأکید کرده‌اند و معتقدند این سه حوزه از یک نظام معنایی مشترک تبعیت می‌کنند؛ به گونه‌ای که تغییر در یکی از آن‌ها می‌تواند بر دیگری نیز اثرگذار باشد (نبی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹؛ محمدی، رامونا، شریف‌زاده، داودی رکن‌آبادی و اردلانی، ۱۴۰۱؛ غربی، موسی‌الرضا، برآبادی و روستاخیز، ۱۴۰۴). در همین راستا، مطالعات انجام‌شده درباره پوشاک سنتی اقوام ایرانی نیز نشان می‌دهد که فرم لباس همواره با اقلیم، معماری، شیوه زندگی و هویت فرهنگی ارتباط مستقیم داشته است و این ارتباط می‌تواند در طراحی پوشاک معاصر به شیوه‌ای نوآورانه بازآفرینی شود (ساتیاروند، شکوفه و مراثی، ۱۴۰۵؛ مافی‌تبار، ۱۴۰۴؛ خزائی و مونس‌ی سرخه، ۱۴۰۴). همچنین، پژوهش‌های بین‌المللی نیز بیان می‌کنند که در طراحی معاصر، استفاده از راهبردهای آشنایی‌زدایی، واسازی و بازتعریف فرم، مهم‌ترین عامل تمایز میان طراحی معمولی و طراحی آوانگارد محسوب می‌شود و همین امر موجب خلق فرم‌هایی می‌شود که فراتر از عملکرد صرف لباس هستند (مولازاده، ۲۰۲۵؛ میرزایی، ۲۰۲۵؛ شاهنده، ۲۰۲۴).



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

از منظر طراحی لباس، الگوسازی یا Pattern Making یکی از بنیادی‌ترین مراحل تبدیل ایده ذهنی به محصول نهایی است و کیفیت طراحی تا حد زیادی به نحوه سازمان‌دهی الگوها، برش‌ها، حجم‌ها و ارتباط میان اجزای لباس وابسته است. در رویکردهای سنتی، الگوسازی عمدتاً بر اساس تناسب ثابت بدن و قواعد استاندارد انجام می‌شود، اما در طراحی آوانگارد، الگو دیگر صرفاً ابزاری برای دوخت نیست، بلکه به رسانه‌ای برای خلق فرم تبدیل می‌شود. در این دیدگاه، برش‌ها، شکست‌ها، حجم‌ها و جابه‌جایی خطوط الگو، همانند عناصر معماری عمل می‌کنند و امکان ایجاد ساختارهای سیال و پویا را فراهم می‌سازند. همین مسئله موجب شده است که بسیاری از طراحان معاصر از فرم‌های معماری به عنوان مبنای طراحی الگو استفاده کنند و از طریق واسازی، ساختارهای جدیدی را خلق نمایند. پژوهش نوحه‌خوان بایگی و همکاران (۱۴۰۱) درباره طراحی لباس با الهام از معماری پارامتریک نیز نشان می‌دهد که استفاده از فرم‌های معماری می‌تواند زمینه تولید لباس‌هایی با ساختارهای پیچیده و نوآورانه را فراهم سازد. همچنین مطالعات مرتبط با روندهای آینده مد بیانگر آن است که حرکت صنعت پوشاک به سمت طراحی مفهومی، شخصی‌سازی، ساختارهای سه‌بعدی و فرم‌های غیرخطی، نیازمند بازنگری در شیوه‌های سنتی الگوسازی است (سیف علی‌عباس‌آبادی، داوری و روشنگر، ۱۴۰۳؛ رضانی، ۱۴۰۳). در کنار این مباحث، پژوهش‌های نظری درباره هنر معاصر نیز نشان می‌دهند که واسازی نه تنها یک تکنیک فرمی، بلکه روشی برای تولید معنا و نقد ساختارهای تثبیت‌شده است؛ بنابراین انتقال این رویکرد به طراحی لباس می‌تواند موجب خلق آثاری شود که علاوه بر ارزش زیبایی‌شناختی، حامل پیام‌های فرهنگی و مفهومی نیز باشند (آفرین، ۱۳۹۷؛ مظفری‌خواه و کفشچیان‌مقدم، ۱۳۹۱؛ کرمانی، ۲۰۲۵).

با توجه به مطالب فوق، خلأ اصلی پژوهش‌های موجود در آن است که اگرچه ارتباط میان معماری ایرانی و طراحی لباس بارها مورد بررسی قرار گرفته، اما مطالعات اندکی به صورت اختصاصی بر دکانستراکشن فرم‌های سیال معماری ایرانی و تبدیل آن‌ها به ساختارهای الگوسازی آوانگارد تمرکز داشته‌اند. اغلب پژوهش‌ها به بررسی نقوش، رنگ‌ها، تزئینات یا عناصر تاریخی پرداخته‌اند و کمتر به ظرفیت‌های فرمال معماری برای خلق حجم‌های نوین در لباس توجه کرده‌اند. همچنین، توسعه طراحی مفهومی در صنعت مد، افزایش نقش هویت فرهنگی در تولید محصولات خلاق و گرایش جهانی به استفاده از میراث بومی در طراحی معاصر، اهمیت این موضوع را بیش از گذشته نمایان ساخته است. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با مرور نظام‌مند مطالعات داخلی و خارجی، ضمن تبیین مبانی نظری دکانستراکشن و فرم‌های سیال، ظرفیت‌های معماری ایرانی را برای طراحی و الگوسازی پوشاک آوانگارد بررسی کرده و چارچوبی نظری برای پیوند میان معماری، طراحی لباس و الگوسازی معاصر ارائه دهد؛ چارچوبی که بتواند زمینه‌ساز تولید آثار خلاق، هویت‌محور و همسو با جریان‌های نوین طراحی در سطح ملی و بین‌المللی باشد.

۱-۱. اهداف پژوهش

هدف اصلی این پژوهش، تبیین ظرفیت‌های نظری و کاربردی دکانستراکشن فرم‌های سیال معماری ایرانی در طراحی و الگوسازی پوشاک معاصر با رویکرد فرم‌های آوانگارد است. در این راستا، پژوهش حاضر می‌کوشد مبانی نظری واسازی را در حوزه طراحی لباس تبیین کرده، قابلیت‌های فرمی معماری ایرانی را به عنوان منبع الهام در خلق پوشاک معاصر بررسی کند و نحوه انتقال این ویژگی‌ها به فرایند الگوسازی خلاقانه را تحلیل نماید. همچنین پژوهش در پی آن است که با مرور مطالعات داخلی و خارجی، الگوهای مشترک میان معماری، هنرهای تجسمی و طراحی لباس را استخراج کرده و چارچوبی مفهومی برای استفاده از فرم‌های سیال در طراحی پوشاک آوانگارد ارائه دهد. از دیگر اهداف این مطالعه می‌توان به شناسایی فرصت‌ها و



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

چالش‌های استفاده از معماری ایرانی در طراحی لباس، تحلیل روندهای نوین طراحی مفهومی و بررسی جایگاه الگوسازی سه‌بعدی در توسعه فرم‌های نوآورانه اشاره کرد.

۲-۱. روش انجام پژوهش (مروری)

پژوهش حاضر از نوع مطالعات مروری - توصیفی است و با استفاده از روش مرور نظام‌مند منابع علمی انجام شده است. جامعه اطلاعاتی پژوهش را مقالات علمی، پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها و منابع معتبر داخلی و خارجی منتشرشده در حوزه‌های طراحی لباس، معماری ایرانی، طراحی آوانگارد، دکانستراکشن، الگوسازی پوشاک، هنر معاصر و مطالعات میان‌رشته‌ای تشکیل می‌دهد. گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق بررسی پایگاه‌های علمی داخلی و بین‌المللی انجام شده و پس از انتخاب منابع مرتبط، اطلاعات استخراج، طبقه‌بندی، مقایسه و تحلیل شده‌اند. در مرحله تحلیل، تلاش شده است مفاهیم مشترک، روندهای پژوهشی، دیدگاه‌های نظری و یافته‌های مطالعات پیشین درباره رابطه میان فرم‌های سیال معماری ایرانی و طراحی پوشاک معاصر شناسایی و در قالب یک چارچوب منسجم ارائه شود. در نتیجه، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، شباهت‌ها، تفاوت‌ها، خلأهای پژوهشی و ظرفیت‌های توسعه این حوزه مورد بررسی قرار گرفته تا تصویری جامع از وضعیت دانش موجود و مسیرهای آینده پژوهش ترسیم شود.

۲. مبانی نظری دکانستراکشن، فرم‌های سیال و طراحی آوانگارد

۲-۱. مفهوم دکانستراکشن (واسازی) در هنر و طراحی

دکانستراکشن یا واسازی یکی از مهم‌ترین رویکردهای نظری و زیبایی‌شناختی در هنر و طراحی معاصر به شمار می‌آید که ریشه‌های آن در اندیشه‌های فلسفی ژاک دریدا قرار دارد و هدف اصلی آن به چالش کشیدن ساختارهای تثبیت‌شده، نفی نظم‌های از پیش تعیین‌شده و ایجاد امکان برای شکل‌گیری خوانش‌های جدید از فرم، معنا و ساختار است (کرمانی، ۲۰۲۵). این رویکرد به جای پذیرش الگوهای ثابت، بر بازتعریف روابط میان اجزا، شکستن تقارن‌های رایج، تغییر کارکرد عناصر و خلق ساختارهایی تأکید دارد که مخاطب را به تجربه‌ای متفاوت از اثر هنری هدایت می‌کنند. در هنرهای تجسمی، معماری و طراحی صنعتی، دکانستراکشن موجب شده است که فرم‌ها از چهارچوب‌های کلاسیک فاصله گرفته و به سوی ساختارهای آزاد، پویا و چندلایه حرکت کنند. در طراحی پوشاک نیز این نگرش سبب شده لباس از یک شیء صرفاً کاربردی به اثری هنری و مفهومی تبدیل شود که در آن برش‌ها، حجم‌ها، دوخت‌ها و خطوط الگو نقش عناصر بیانی را ایفا می‌کنند و هر بخش از لباس می‌تواند حامل معنا باشد. از این منظر، واسازی نه به معنای آشفتگی، بلکه به معنای بازآفرینی خلاقانه نظم و ایجاد روابط تازه میان اجزای فرم است؛ موضوعی که زمینه شکل‌گیری طراحی‌های آوانگارد و مفهومی را فراهم کرده است (آفرین، ۱۳۹۷؛ شاهنده، ۲۰۲۲).

۲-۲. فرم‌های سیال و ویژگی‌های زیبایی‌شناختی آن‌ها

فرم‌های سیال به ساختارهایی اطلاق می‌شوند که به جای پیروی از خطوط مستقیم، زوایای خشک و هندسه ایستا، بر حرکت، پیوستگی، انعطاف، انحنای تغییرپذیری استوار هستند. این نوع فرم‌ها در طبیعت، معماری معاصر و بسیاری از آثار هنری مشاهده می‌شوند و از دیدگاه زیبایی‌شناسی، احساس پویایی، زندگی، تداوم و حرکت را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند.



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

(نوحه‌خوان بایگی و همکاران، ۱۴۰۱). در معماری ایرانی نیز بسیاری از عناصر نظیر گنبدها، طاق‌ها، مقرنس‌ها، قوس‌ها و سازمان فضایی بناها واجد چنین ویژگی‌هایی هستند و از طریق ترکیب هندسه و حرکت بصری، تجربه‌ای متفاوت از فضا را به وجود می‌آورند. انتقال این ویژگی‌ها به طراحی لباس، امکان خلق پوشاکی را فراهم می‌سازد که به جای تأکید بر حجم‌های ثابت، بر جریان یافتن فرم بر روی بدن، تغییرات حجمی، چین‌ها و سطوح پویا استوار باشد. چنین رویکردی نه تنها موجب افزایش ارزش هنری لباس می‌شود، بلکه ظرفیت‌های تازه‌ای را برای الگوسازی سه‌بعدی و طراحی ساختارهای نوآورانه فراهم می‌آورد و ارتباطی میان میراث معماری ایرانی و زبان بصری مد معاصر ایجاد می‌کند (نبی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹؛ شایسته‌فر، ۱۴۰۱).

۲-۳. اصول طراحی آوانگارد در پوشاک معاصر

طراحی آوانگارد در پوشاک بر پایه عبور از الگوهای رایج و خلق ساختارهایی استوار است که مرز میان هنر، طراحی و عملکرد را بازتعریف می‌کنند (رمضانی، ۱۴۰۳). در این رویکرد، هدف صرفاً تولید لباس برای استفاده روزمره نیست، بلکه ایجاد تجربه‌ای تازه از فرم، حجم، حرکت و معنا اهمیت می‌یابد. طراحان آوانگارد با استفاده از برش‌های نامتقارن، حجم‌های اغراق‌آمیز، ترکیب مصالح متفاوت، ساختارهای چندلایه و فرم‌های غیرمنتظره، زبان جدیدی در طراحی لباس ایجاد می‌کنند که مخاطب را به بازاندیشی درباره رابطه میان بدن و پوشاک وادار می‌سازد. این جریان همچنین از مفاهیمی همچون آشنایی‌زدایی، واسازی، هویت فرهنگی، هنر مفهومی و فناوری‌های نوین الگوسازی بهره می‌گیرد و تلاش می‌کند مرز میان پوشاک و اثر هنری را از میان بردارد. در سال‌های اخیر نیز گرایش به استفاده از عناصر بومی و معماری تاریخی در قالب رویکردهای نوین، جایگاه ویژه‌ای در طراحی آوانگارد یافته است؛ زیرا این شیوه امکان بازتعریف هویت فرهنگی را در قالب زبان جهانی طراحی فراهم می‌کند و سبب می‌شود میراث هنری هر سرزمین در بستری معاصر بازتولید شود (مولازاده، ۲۰۲۵؛ کریمی، ۲۰۲۴).

۲-۴. جایگاه الگوسازی خلاقانه (Pattern Making) در طراحی آوانگارد

الگوسازی خلاقانه یکی از مهم‌ترین مراحل تحقق ایده‌های آوانگارد در طراحی پوشاک است؛ زیرا بسیاری از ویژگی‌های فرمی لباس نه در مرحله طراحی اولیه، بلکه در فرایند تبدیل طرح دوبعدی به حجم سه‌بعدی شکل می‌گیرند (سیف علی‌عباس‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۳). در این شیوه، الگو دیگر مجموعه‌ای از خطوط استاندارد برای دوخت لباس نیست، بلکه ابزاری برای آفرینش ساختارهای نو، ایجاد حجم‌های غیرمتعارف، تغییر روابط میان سطوح و بازتعریف فرم بدن محسوب می‌شود. استفاده از تکنیک‌هایی نظیر برش‌های آزاد، چرخش قطعات الگو، جابه‌جایی درزها، افزایش یا کاهش حجم و تلفیق ساختارهای معماری با الگوهای پوشاک، امکان خلق لباس‌هایی را فراهم می‌کند که ویژگی‌های آوانگارد را به صورت عینی نمایش می‌دهند. در این میان، الهام از فرم‌های سیال معماری ایرانی می‌تواند مسیر تازه‌ای برای توسعه الگوسازی خلاقانه ایجاد کند؛ زیرا عناصر معماری همچون قوس‌ها، گنبدها و ساختارهای پویا قابلیت تبدیل شدن به الگوهای سه‌بعدی لباس را دارند. از این رو، الگوسازی خلاقانه را می‌توان حلقه اتصال میان ایده‌های نظری دکانستراکشن و محصول نهایی دانست؛ حلقه‌ای که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحقق نوآوری، هویت‌بخشی و توسعه طراحی پوشاک معاصر ایفا می‌کند (میرزایی، ۲۰۲۵؛ گروهی و کریم‌نژاد، ۱۴۰۳).



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

۳. فرم‌های سیال در معماری ایرانی و قابلیت‌های الهام‌بخشی آن‌ها

فرم در معماری ایرانی همواره فراتر از یک ساختار کالبدی صرف بوده و به عنوان تجلی اندیشه، فرهنگ، اقلیم و جهان‌بینی ایرانی شناخته شده است. برخلاف بسیاری از سبک‌های معماری که بر صلابت خطوط مستقیم و احجام سخت تأکید دارند، معماری ایرانی با بهره‌گیری از قوس‌ها، گنبد‌ها، طاق‌ها، مقرنس‌ها، سطوح منحنی، توالی فضاها و سازمان‌دهی پویا، نوعی حرکت بصری و سیالیت فضایی را ایجاد می‌کند که مخاطب را در مسیر تجربه فضا هدایت می‌نماید. این سیالیت نه تنها در فرم ظاهری بنا، بلکه در نحوه ارتباط میان اجزای معماری، ریتم تکرار عناصر، بازی نور و سایه، تناسب هندسی و انتقال تدریجی از فضای بیرونی به فضای درونی نیز مشاهده می‌شود. به همین دلیل، بسیاری از پژوهشگران، معماری ایرانی را مجموعه‌ای از فرم‌های پویا و زنده می‌دانند که قابلیت تبدیل شدن به زبان طراحی در سایر حوزه‌های هنری را دارند. امروزه با گسترش رویکردهای میان‌رشته‌ای، طراحان لباس بیش از گذشته به ظرفیت‌های فرمی معماری ایرانی توجه کرده‌اند و تلاش می‌کنند ویژگی‌هایی همچون حرکت، انحنا، ریتم و تغییرپذیری را از معماری به ساختار لباس منتقل کنند. این انتقال صرفاً به معنای تقلید ظاهری از عناصر معماری نیست، بلکه فرایندی خلاقانه است که در آن ویژگی‌های فرمی معماری بازتعریف شده و در قالب حجم‌ها، برش‌ها، چین‌ها و ساختارهای نوین پوشاک بازآفرینی می‌شوند (نبی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرم‌های سیال در معماری ایرانی، پیوستگی میان هندسه و حرکت است. در بسیاری از بناهای تاریخی ایران، فرم‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که هیچ بخش از ساختمان به صورت منفک از بخش دیگر درک نمی‌شود و مخاطب در هنگام حرکت، پیوسته با تغییر زاویه دید، تغییر نور، تغییر مقیاس و تغییر ادراک فضایی مواجه می‌شود. این کیفیت سبب می‌شود که معماری ایرانی دارای نوعی پویایی ذاتی باشد؛ پویایی‌ای که قابلیت بالایی برای الهام‌بخشی در طراحی لباس دارد. در طراحی پوشاک نیز زمانی که خطوط الگو، برش‌ها و حجم‌ها به گونه‌ای سازمان‌دهی شوند که حرکت بدن را تقویت کرده و تغییر فرم لباس در حین حرکت را به نمایش بگذارند، همان احساس سیالیت فضایی معماری در مقیاسی کوچک‌تر بازتولید می‌شود. به همین دلیل، بسیاری از طراحان معاصر به جای استفاده مستقیم از تزئینات معماری، تلاش می‌کنند منطق شکل‌گیری فرم‌های معماری را استخراج کرده و آن را به ساختار لباس انتقال دهند. چنین نگرشی موجب می‌شود طراحی لباس از سطح بازتولید عناصر تاریخی فراتر رفته و به فرایند خلق فرم‌های جدید مبتنی بر میراث معماری تبدیل شود؛ رویکردی که امروزه در بسیاری از آثار مفهومی و آوانگارد مشاهده می‌شود (نوحه‌خوان بایگی و همکاران، ۱۴۰۱).

فرم‌های سیال معماری ایرانی علاوه بر ارزش‌های زیبایی‌شناختی، حامل لایه‌های عمیقی از معنا و هویت فرهنگی هستند. هر گنبد، قوس، ایوان یا مقرنس تنها یک عنصر ساختمانی نیست، بلکه نتیجه قرن‌ها تجربه معماری، شناخت اقلیم، باورهای فرهنگی و نگرش زیبایی‌شناسانه معماران ایرانی است. همین ویژگی موجب شده است که معماری ایرانی به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع الهام در طراحی معاصر مورد توجه قرار گیرد. در حوزه طراحی پوشاک، استفاده از این فرم‌ها می‌تواند زمینه خلق لباس‌هایی را فراهم سازد که ضمن برخورداری از نوآوری فرمی، هویت فرهنگی خود را نیز حفظ کنند. چنین نگرشی با گرایش‌های جدید صنعت مد که بر اصالت، هویت بومی و بازتعریف میراث فرهنگی تأکید دارند، کاملاً همسو است و امکان معرفی فرهنگ ایرانی را از طریق زبان جهانی طراحی فراهم می‌سازد. در این میان، بهره‌گیری از فرم‌های معماری به جای استفاده صرف از نقوش تزئینی، ظرفیت بسیار بیشتری برای نوآوری ایجاد می‌کند؛ زیرا طراح می‌تواند ساختار فضایی معماری را به ساختار حجمی لباس تبدیل کرده و زبان بصری تازه‌ای خلق نماید که هم ریشه در سنت داشته باشد و هم پاسخگوی نیازهای طراحی معاصر باشد (شایسته‌فر، ۱۴۰۱). از منظر طراحی آوانگارد، مهم‌ترین قابلیت فرم‌های سیال معماری ایرانی، امکان واسازی و بازآفرینی آن‌ها در فرایند طراحی و الگوسازی است. طراح آوانگارد معمولاً به دنبال بازسازی مستقیم یک فرم



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

تاریخی نیست، بلکه تلاش می‌کند ساختار آن را تجزیه، تحلیل و دوباره سازمان‌دهی کند تا به فرمی جدید و مستقل دست یابد. این شیوه موجب می‌شود عناصر معماری پس از عبور از فرایند دکانستراکشن، به حجم‌هایی تبدیل شوند که در عین یادآوری ریشه‌های فرهنگی، کاملاً معاصر و نوآورانه به نظر برسند. برای مثال، قوس‌های معماری می‌توانند به خطوط برش لباس، گنبد‌ها به حجم‌های سه‌بعدی، مقرنس‌ها به لایه‌بندی پارچه و حرکت فضایی بناها به چین‌ها و پیچش‌های پارچه تبدیل شوند. چنین رویکردی نشان می‌دهد که معماری ایرانی تنها منبعی برای الهام بصری نیست، بلکه نظامی فرمال است که قابلیت تبدیل شدن به الگوهای خلاقانه طراحی پوشاک را دارد. از این رو، مطالعه فرم‌های سیال معماری ایرانی می‌تواند زمینه توسعه روش‌های نوین الگوسازی، افزایش خلاقیت در طراحی و تقویت هویت ایرانی در پوشاک معاصر را فراهم سازد و پیوندی پایدار میان میراث معماری و جریان‌های نوین طراحی آوانگارد ایجاد کند (شاهنده، ۲۰۲۴).



شکل ۱. نقشه مفهومی فرم‌های سیال در معماری ایرانی و مسیر انتقال آن به طراحی و الگوسازی پوشاک آوانگارد

شکل ۱ یک نقشه مفهومی چندلایه را نمایش می‌دهد که در آن ویژگی‌های فرم‌های سیال معماری ایرانی و نحوه تبدیل آن‌ها به زبان طراحی پوشاک معاصر تبیین شده است. در بخش نخست، عناصر اصلی معماری ایرانی شامل قوس‌ها، گنبد‌ها، مقرنس‌ها، نور و سایه، ریتم فضایی و حرکت فضایی و لایه‌بندی پارچه و چین‌ها و پیچش‌های پارچه به مؤلفه‌های طراحی پوشاک مانند برش‌های منحنی، حجم‌های سه‌بعدی، لایه‌بندی پارچه و چین‌های پویا تبدیل می‌گردند. در ادامه، نمودار نشان می‌دهد که این انتقال صرفاً یک تقلید بصری نیست، بلکه فرایندی مبتنی بر واسازی (Deconstruction) و بازتعریف ساختار است که طی آن منطق شکل‌گیری فضا در معماری ایرانی به ساختار الگو در پوشاک منتقل می‌شود. در بخش پایانی، نمونه‌های طراحی آوانگارد پوشاک به‌عنوان خروجی این فرایند ارائه شده‌اند که بیانگر تلفیق هویت معماری ایرانی با زبان طراحی معاصر



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

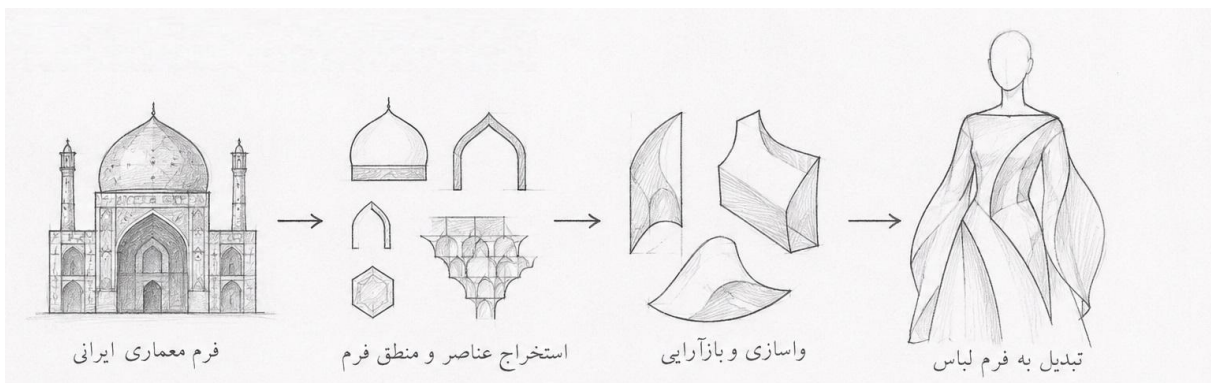
شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

هستند. این چارچوب مفهومی بر پیوند میان سه حوزه «معماری»، «الگوسازی پوشاک» و «طراحی آوانگارد» تأکید دارد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از ظرفیت‌های فرمی معماری ایرانی برای تولید زبان بصری نو در صنعت مد استفاده کرد.

۴. واسازی فرم‌های معماری ایرانی در طراحی و الگوسازی پوشاک

۴-۱. اصول تبدیل عناصر معماری ایرانی به فرم لباس

واسازی فرم‌های معماری ایرانی در طراحی پوشاک فرایندی خلاقانه است که طی آن طراح، به جای بازتولید مستقیم عناصر تاریخی، منطق شکل‌گیری فرم‌ها، روابط فضایی، ریتم، تناسبات و ساختارهای هندسی معماری را استخراج کرده و آن‌ها را در قالب ساختارهای جدید پوشاک بازآفرینی می‌کند. در این رویکرد، معماری نه به عنوان مجموعه‌ای از تزئینات، بلکه به منزله یک نظام فرمال و مفهومی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، قوس‌ها، گنبدها، ایوان‌ها، طاق‌ها، مقرنس‌ها و حتی توالی فضاها، هر یک به عنوان مجموعه‌ای از خطوط، حجم‌ها، سطوح و روابط فضایی تحلیل می‌شوند و سپس متناسب با ویژگی‌های بدن انسان و الزامات طراحی لباس، به فرم‌های تازه تبدیل می‌گردند. چنین نگرشی موجب می‌شود فرآیند طراحی از مرحله تقلید صرف عبور کرده و به تولید ساختارهایی منحصر به فرد و خلاقانه منجر شود که در عین برخورداری از اصالت فرهنگی، کاملاً متناسب با زبان طراحی معاصر هستند. واسازی در اینجا به معنای فروپاشی فرم نیست، بلکه به معنای بازآرایی اجزای آن در ساختاری جدید است؛ ساختاری که می‌تواند ضمن حفظ روح معماری ایرانی، پاسخگوی نیازهای زیبایی‌شناختی و عملکردی پوشاک امروزی باشد. در حقیقت، طراح با تحلیل ویژگی‌های فرمال معماری، عناصر ثابت را به اجزای متغیر تبدیل کرده و امکان شکل‌گیری ترکیب‌های تازه را فراهم می‌کند؛ فرآیندی که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های طراحی آوانگارد محسوب می‌شود و موجب می‌شود لباس از حالت متعارف خارج شده و به اثری هنری با هویت مستقل تبدیل گردد. در چنین شرایطی، رابطه میان معماری و پوشاک از سطح الهام‌گیری ظاهری فراتر رفته و به انتقال شیوه تفکر طراحی تبدیل می‌شود؛ به گونه‌ای که همان اصول سازمان‌دهی فضا، حرکت، تعادل و پویایی که در معماری ایرانی مشاهده می‌شود، در مقیاسی کوچک‌تر در ساختار لباس نیز بازتاب پیدا می‌کند. این شیوه علاوه بر افزایش خلاقیت، موجب حفظ و بازتولید ارزش‌های فرهنگی در قالبی نوین شده و زمینه معرفی ظرفیت‌های هنر ایرانی را در عرصه بین‌المللی فراهم می‌آورد (نوحه‌خوان بایگی و همکاران، ۱۴۰۱).





iccacc

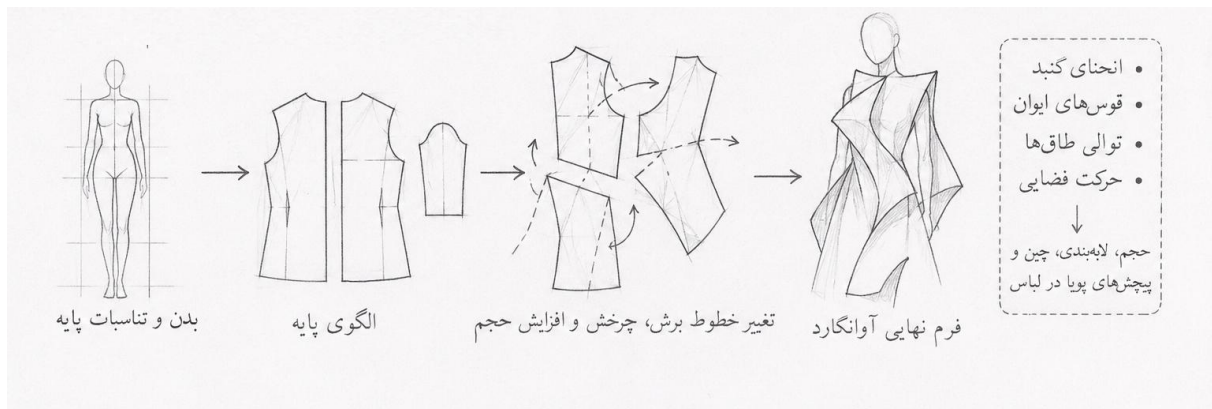
<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان



شکل ۲. فرایند واسازی فرم‌های معماری ایرانی و تبدیل آن به الگوهای طراحی و الگوسازی پوشاک آوانگارد

۲-۴. نقش الگوسازی خلاقانه در تحقق فرم‌های آوانگارد

پس از شکل‌گیری ایده‌های مفهومی و انجام فرآیند واسازی، مهم‌ترین مرحله در تحقق این اندیشه‌ها، الگوسازی خلاقانه یا Pattern Making است؛ زیرا هرگونه تغییر در فرم لباس، در نتیجه باید به زبان الگو و ساختارهای اجرایی ترجمه شود. در طراحی متعارف، الگو بر پایه تناسب استاندارد بدن و قواعد مشخص دوخت تنظیم می‌شود، اما در طراحی آوانگارد، الگو خود به بستری برای خلق فرم تبدیل می‌شود و طراح از طریق جابه‌جایی خطوط برش، تغییر موقعیت درزها، ایجاد حجم‌های غیرمنتظره، افزایش یا کاهش سطوح، چرخش قطعات الگو و طراحی ساختارهای چندلایه، امکان تولید لباس‌هایی را فراهم می‌کند که دارای شخصیت بصری متفاوت هستند. هنگامی که این فرآیند با الهام از فرم‌های سیال معماری ایرانی انجام شود، الگو دیگر صرفاً ابزاری فنی برای دوخت لباس نیست، بلکه به رسانه‌ای برای انتقال مفاهیم معماری تبدیل می‌شود. برای نمونه، انحنای گنبدها می‌تواند به حجم‌های کروی در بخش بالاتنه، قوس‌های ایوان‌ها به خطوط منحنی برش، توالی طاق‌ها به لایه‌بندی سطوح پارچه و حرکت فضایی معماری به چین‌ها و پیچش‌های پویا در لباس تبدیل شود. چنین رویکردی سبب می‌شود فرم لباس همانند یک فضای معماری تجربه شود و مخاطب در هنگام مشاهده یا حرکت لباس، همان احساس پویایی و جریان فضایی را که در معماری ایرانی وجود دارد، درک کند. افزون بر این، پیشرفت فناوری‌های طراحی دیجیتال، الگوسازی سه‌بعدی و شبیه‌سازی رایانه‌ای نیز امکان اجرای دقیق‌تر این فرم‌های پیچیده را فراهم کرده و مرز میان معماری، هنر و طراحی لباس را بیش از گذشته کمرنگ ساخته است. از این منظر، الگوسازی خلاقانه را می‌توان حلقه اتصال میان اندیشه واسازی محصول نهایی دانست؛ حلقه‌ای که ایده‌های انتزاعی را به ساختارهای قابل اجرا تبدیل می‌کند و زمینه خلق پوشاکی را فراهم می‌سازد که ضمن برخورداری از ارزش‌های عملکردی، دارای هویت هنری، فرهنگی و آوانگارد نیز باشد. بدین ترتیب، استفاده از فرم‌های سیال معماری ایرانی در فرآیند الگوسازی، نه تنها موجب گسترش دامنه خلاقیت طراحان می‌شود، بلکه می‌تواند به شکل‌گیری زبانی نو در طراحی پوشاک معاصر ایران بینجامد؛ زبانی که اصالت تاریخی را با نوآوری فرمی و فناوری‌های جدید در هم می‌آمیزد و افق‌های تازه‌ای را پیش روی صنعت مد و طراحی لباس کشور قرار می‌دهد (مولزاده، ۲۰۲۵).

۵. یافته‌ها

۵-۱. تحلیل مطالعات انجام‌شده درباره واسازی در طراحی پوشاک



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

مرور پژوهش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهد که واسازی در طراحی پوشاک طی سال‌های اخیر از یک رویکرد صرفاً زیبایی‌شناختی به یک چارچوب نظری و عملی برای تولید فرم‌های نوآورانه تبدیل شده است. در پژوهش‌های اولیه، تمرکز عمدتاً بر استفاده از عناصر تزئینی، نقوش سنتی و رنگ‌های الهام‌گرفته از فرهنگ بومی بود، اما در مطالعات جدید، نگاه پژوهشگران به سمت ساختار فرم، سازمان فضایی، هندسه و فرآیند شکل‌گیری لباس تغییر یافته است. به عبارت دیگر، طراحان دیگر تنها به انتقال ظاهر عناصر تاریخی به لباس اکتفا نمی‌کنند، بلکه تلاش دارند منطق شکل‌گیری این عناصر را استخراج کرده و آن را در قالب ساختارهای جدید بازآفرینی نمایند. این تغییر نگرش، نقطه آغاز ورود مفاهیم دکانستراکشن به حوزه طراحی لباس محسوب می‌شود؛ زیرا در این دیدگاه، فرم تاریخی ابتدا تحلیل، سپس تجزیه و در نتیجه در قالب ساختاری جدید سازمان‌دهی می‌شود. بررسی مقالات داخلی نیز نشان می‌دهد که مطالعات مرتبط با معماری ایرانی و طراحی پوشاک، به تدریج از بررسی جنبه‌های تزئینی فاصله گرفته و به سمت تحلیل روابط فرمی، ساختارهای فضایی و قابلیت‌های الگوسازی حرکت کرده‌اند. این تحول نشان‌دهنده بلوغ نسبی پژوهش‌های این حوزه و افزایش توجه به طراحی مفهومی در صنعت پوشاک است (نوحه‌خوان بایگی و همکاران، ۱۴۰۱). همچنین، مطالعات خارجی نیز روند مشابهی را نشان می‌دهند و بیانگر آن هستند که واسازی در طراحی پوشاک امروزه بیش از آنکه یک سبک ظاهری باشد، به یک روش اندیشیدن در فرآیند طراحی تبدیل شده است. در این مطالعات، لباس به عنوان یک ساختار فضایی در نظر گرفته می‌شود که قابلیت بازتعریف روابط میان بدن، فضا، حرکت و هویت را دارد. بسیاری از پژوهشگران تأکید کرده‌اند که استفاده از اصول واسازی موجب افزایش انعطاف‌پذیری فرآیند طراحی، گسترش دامنه خلاقیت و شکل‌گیری فرم‌هایی می‌شود که از الگوهای رایج فاصله دارند. همچنین بررسی منابع نشان می‌دهد که بهره‌گیری از معماری، مجسمه‌سازی و هنرهای معاصر به عنوان منابع الهام، سهم قابل‌توجهی در توسعه طراحی آوانگارد داشته است و طراحان موفق معمولاً از بازآفرینی ساختارهای فضایی به جای تقلید مستقیم از عناصر بصری استفاده کرده‌اند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که آینده طراحی پوشاک بیش از گذشته به رویکردهای میان‌رشته‌ای وابسته خواهد بود و معماری ایرانی نیز می‌تواند یکی از غنی‌ترین منابع الهام در این مسیر باشد (شاهنده، ۲۰۲۴).

جدول ۱. جمع‌بندی مطالعات انجام‌شده درباره واسازی در طراحی پوشاک

ردیف	محور مطالعه	مهم‌ترین یافته	کاربرد در پژوهش حاضر
1	واسازی در هنر	بازتعریف ساختارهای سنتی	مبنای نظری پژوهش
2	معماری و پوشاک	انتقال روابط فرمی به لباس	الهام از فرم‌های معماری
3	طراحی آوانگارد	خلق فرم‌های نامتعارف و مفهومی	توسعه طراحی خلاق
4	الگوسازی	تغییر ساختار الگوها	تولید حجم‌های نوین
5	هویت فرهنگی	بازآفرینی عناصر بومی	حفظ اصالت ایرانی
6	فناوری طراحی	توسعه الگوسازی دیجیتال	اجرای فرم‌های پیچیده

جدول ۱ نشان می‌دهد که بخش عمده پژوهش‌های بررسی‌شده، واسازی را نه به عنوان یک تکنیک تزئینی، بلکه به عنوان روشی برای بازتعریف ساختار طراحی معرفی کرده‌اند. همچنین مشخص است که ارتباط میان معماری، طراحی لباس و الگوسازی خلاقانه، مهم‌ترین محور مشترک مطالعات اخیر بوده و همین موضوع مبنای تحلیل‌های پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد.



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

۲-۵. الگوهای مشترک میان فرم‌های سیال معماری ایرانی و پوشاک آوانگارد

بررسی منابع داخلی و خارجی نشان می‌دهد که میان فرم‌های سیال معماری ایرانی و اصول طراحی پوشاک آوانگارد، شباهت‌های ساختاری و مفهومی قابل توجهی وجود دارد. این شباهت‌ها صرفاً به استفاده از عناصر ظاهری مانند قوس، گنبد یا نقوش معماری محدود نمی‌شوند، بلکه در شیوه سازمان‌دهی فضا، ایجاد حرکت بصری، ارتباط میان سطوح، ریتم، تعادل و نحوه شکل‌گیری حجم نیز قابل مشاهده هستند. در معماری ایرانی، فضا به صورت تدریجی و پویا شکل می‌گیرد و مخاطب در هنگام حرکت، پیوسته با تغییر در ادراک بصری مواجه می‌شود. همین ویژگی در طراحی آوانگارد نیز مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که لباس تنها در حالت ایستا معنا پیدا نمی‌کند، بلکه حرکت بدن، تغییر زاویه دید، نحوه قرارگیری پارچه و تعامل میان اجزای لباس، بخش مهمی از تجربه زیبایی‌شناختی آن را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، بسیاری از طراحان معاصر به جای اقتباس مستقیم از فرم‌های تاریخی، منطق شکل‌گیری فضا در معماری ایرانی را مبنای طراحی لباس قرار داده‌اند تا بتوانند ساختارهایی خلق کنند که همان حس پویایی، جریان و انعطاف‌پذیری را به مخاطب منتقل نمایند. این شباهت‌های ساختاری نشان می‌دهد که معماری ایرانی تنها یک منبع الهام تاریخی نیست، بلکه نظامی فرمال است که قابلیت انتقال به طراحی پوشاک معاصر را دارد و می‌تواند در خلق فرم‌های نوآورانه نقش مؤثری ایفا کند (شایسته‌فر، ۱۴۰۱).

مطالعه تطبیقی پژوهش‌ها همچنین بیانگر آن است که فرم‌های سیال معماری ایرانی و پوشاک آوانگارد هر دو بر اصل «شکستن الگوهای ثابت» استوار هستند. در معماری سنتی ایران، اگرچه هندسه از نظم مشخصی پیروی می‌کند، اما این نظم هرگز موجب ایستایی فضا نمی‌شود و از طریق انحنای تکرارهای ریتمیک، تغییر مقیاس و پیوستگی فضایی، احساس حرکت ایجاد می‌شود. در طراحی آوانگارد نیز همین اصل مشاهده می‌شود؛ به گونه‌ای که طراح با حذف تقارن‌های رایج، جابه‌جایی خطوط برش، ایجاد حجم‌های آزاد و استفاده از ساختارهای چندلایه، لباس را از قالب‌های متعارف خارج می‌کند. در هر دو حوزه، هدف اصلی خلق تجربه‌ای متفاوت برای مخاطب است؛ تجربه‌ای که در آن فرم نه تنها پاسخگوی نیاز عملکردی، بلکه حامل معنا، هویت و نوآوری نیز باشد. این همگرایی مفهومی نشان می‌دهد که استفاده از فرم‌های سیال معماری ایرانی در طراحی پوشاک می‌تواند فراتر از الهام‌گیری ظاهری باشد و به شکل‌گیری زبان طراحی مستقلی منجر شود که هم ریشه در فرهنگ ایرانی داشته باشد و هم با جریان‌های جهانی طراحی آوانگارد همخوانی پیدا کند. از این رو، واسازی فرم‌های معماری ایرانی را می‌توان یکی از مؤثرترین راهکارها برای توسعه طراحی پوشاک هویت‌محور و افزایش نوآوری در صنعت مد ایران دانست (کریمی، ۲۰۲۴).

جدول ۲. الگوهای مشترک میان فرم‌های سیال معماری ایرانی و پوشاک آوانگارد

ردیف	ویژگی در معماری ایرانی	معادل در طراحی پوشاک آوانگارد	نتیجه طراحی
1	قوس‌ها و انحنایها	خطوط منحنی و برش‌های آزاد	ایجاد حرکت بصری
2	گنبدها	حجم‌های سه‌بعدی لباس	افزایش پویایی فرم
3	مقرنس‌ها	لایه‌بندی پارچه	ایجاد عمق و بافت
4	ریتم فضایی	تکرار برش‌ها و چین‌ها	هماهنگی بصری
5	توالی فضاها	تغییر حجم در بخش‌های مختلف لباس	تنوع فرمی
6	پیوستگی فضایی	اتصال نرم قطعات الگو	یکپارچگی ساختار



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

جدول ۲ نشان می‌دهد که میان مهم‌ترین ویژگی‌های فرمی معماری ایرانی و مؤلفه‌های طراحی آوانگارد، همخوانی قابل توجهی وجود دارد. این شباهت‌ها بیانگر آن است که انتقال مفاهیم معماری به پوشاک، صرفاً محدود به استفاده از نمادهای ظاهری نیست، بلکه می‌تواند از طریق بازآفرینی روابط فرمی، ساختارهای حجمی و سازمان فضایی در فرآیند طراحی و الگوسازی تحقق یابد. چنین رویکردی زمینه خلق پوشاکی را فراهم می‌کند که ضمن برخورداری از هویت فرهنگی، از نظر زیبایی‌شناسی نیز با جریان‌های نوین طراحی همسو باشد.

۳-۵. مزایا، محدودیت‌ها و چالش‌های کاربرد فرم‌های معماری در الگوسازی پوشاک

کاربرد فرم‌های معماری ایرانی در الگوسازی پوشاک، به‌ویژه در چارچوب رویکرد واسازی، دارای مجموعه‌ای از مزایا و ظرفیت‌های مهم است که می‌تواند مسیر طراحی آوانگارد را در صنعت مد ایران تقویت کند. یکی از مهم‌ترین مزایا، افزایش سطح خلاقیت در فرآیند طراحی است؛ زیرا طراح را از چارچوب‌های استاندارد الگوسازی خارج کرده و او را به سمت تحلیل ساختارهای فضایی و هندسی پیچیده هدایت می‌کند. این امر باعث می‌شود لباس از یک محصول صرفاً کاربردی به یک اثر هنری-مفهومی تبدیل شود که در آن فرم، معنا و هویت فرهنگی به صورت هم‌زمان حضور دارند. مزیت دیگر، امکان بازآفرینی میراث معماری ایرانی در قالبی معاصر است؛ به گونه‌ای که عناصر تاریخی بدون تقلید مستقیم، در ساختار جدیدی بازتولید می‌شوند و همین موضوع موجب تقویت هویت فرهنگی در طراحی پوشاک می‌گردد. همچنین استفاده از فرم‌های معماری می‌تواند به توسعه تکنیک‌های نوین الگوسازی، به‌ویژه الگوسازی سه‌بعدی و ساختارهای پارامتریک کمک کند و زمینه‌ساز همگرایی میان فناوری و طراحی سنتی شود. در کنار این موارد، رویکرد واسازی امکان ایجاد تمایز در طراحی را فراهم کرده و به برندها و طراحان اجازه می‌دهد زبان بصری منحصر به فردی خلق کنند که در بازار جهانی مد قابل شناسایی باشد (نوحه‌خوان بایگی و همکاران، ۱۴۰۱).

با وجود این مزایا، کاربرد فرم‌های معماری در طراحی پوشاک با محدودیت‌ها و چالش‌هایی نیز همراه است. یکی از مهم‌ترین چالش‌ها، پیچیدگی تبدیل ساختارهای معماری به الگوهای قابل دوخت و پوشیدن است؛ زیرا بسیاری از فرم‌های معماری دارای مقیاس، وزن و ساختارهایی هستند که به راحتی در بدن انسان قابل تطبیق نیستند. این مسئله نیازمند دانش پیشرفته در زمینه الگوسازی، شناخت رفتار پارچه و تسلط بر تکنیک‌های ساختاری است. چالش دیگر، خطر فاصله گرفتن بیش از حد از عملکرد لباس است؛ به گونه‌ای که در برخی طراحی‌های آوانگارد، فرم بر عملکرد غلبه کرده و قابلیت استفاده روزمره کاهش می‌یابد. همچنین کمبود منابع آموزشی تخصصی در زمینه پیوند میان معماری و طراحی لباس در ایران، یکی دیگر از موانع توسعه این رویکرد محسوب می‌شود. از منظر اجرایی نیز، هزینه بالای تولید، نیاز به تکنولوژی‌های پیشرفته و زمان‌بر بودن فرآیند طراحی و ساخت از دیگر محدودیت‌های این حوزه به شمار می‌روند. با این حال، این چالش‌ها در کنار فرصت‌های موجود، نشان‌دهنده ضرورت توسعه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و ایجاد چارچوب‌های آموزشی جدید در حوزه طراحی پوشاک هستند که بتوانند میان خلاقیت، فناوری و هویت فرهنگی تعادل برقرار کنند (رمضانی، ۱۴۰۳).

جدول ۳. مزایا، محدودیت‌ها و چالش‌های کاربرد فرم‌های معماری در الگوسازی پوشاک

ردیف	محور	توضیح	پیامد طراحی
1	افزایش خلاقیت	خروج از الگوهای سنتی الگوسازی	نوآوری در فرم
2	هویت فرهنگی	بازآفرینی معماری ایرانی در لباس	تقویت اصالت



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

دقت در اجرا	استفاده از الگوسازی سه‌بعدی	فناوری طراحی	3
محدودیت اجرایی	دشواری تبدیل فرم معماری به لباس	پیچیدگی ساختار	4
کاهش مصرف‌پذیری	غلبه فرم بر کاربرد	کاهش عملکرد	5
افزایش هزینه	نیاز به تکنولوژی و زمان بالا	هزینه تولید	6
ضعف مهارتی	نبود منابع میان‌رشته‌ای کافی	کمبود آموزش	7

جدول ۳ نشان می‌دهد که استفاده از فرم‌های معماری در طراحی پوشاک، هم‌زمان دارای ظرفیت‌های خلاقانه و محدودیت‌های اجرایی است. در حالی که این رویکرد می‌تواند موجب نوآوری، تقویت هویت فرهنگی و توسعه روش‌های جدید الگوسازی شود، چالش‌هایی مانند پیچیدگی ساخت، هزینه بالا و کاهش کارکردپذیری نیز در مسیر اجرای آن وجود دارد. بنابراین، موفقیت در این حوزه نیازمند ایجاد تعادل میان جنبه‌های زیبایی‌شناختی، عملکردی و تکنولوژیک در فرآیند طراحی است.

۴-۵. ارائه چارچوب مفهومی برای طراحی پوشاک مبتنی بر واسازی فرم‌های معماری ایرانی

ارائه چارچوب مفهومی در این پژوهش با هدف یکپارچه‌سازی مبانی نظری دکانستراکشن، ویژگی‌های فرمی معماری ایرانی و اصول الگوسازی آوانگارد انجام می‌شود تا مسیر تبدیل ایده‌های انتزاعی به طراحی پوشاک قابل اجرا روشن گردد. در این چارچوب، فرآیند طراحی نه به صورت خطی، بلکه به شکل یک چرخه تعاملی میان «تحلیل فرم معماری»، «واسازی ساختار»، «بازآرایی مفهومی» و «تولید الگوی پوشاک» در نظر گرفته می‌شود. در مرحله نخست، فرم‌های سیال معماری ایرانی از نظر هندسه، ریتم، تناسبات و روابط فضایی تحلیل می‌شوند تا عناصر بنیادین آن‌ها استخراج گردد. سپس در مرحله واسازی، این عناصر از بستر اولیه خود جدا شده و به اجزای قابل ترکیب مجدد تبدیل می‌شوند؛ به گونه‌ای که دیگر وابسته به ساختار معماری اولیه نباشند، بلکه قابلیت تبدیل به زبان طراحی لباس را داشته باشند. در مرحله بعد، بازآرایی مفهومی انجام می‌شود که طی آن طراح با توجه به بدن انسان، رفتار پارچه و اصول زیبایی‌شناسی آوانگارد، عناصر واسازی‌شده را به ساختارهای جدید تبدیل می‌کند. در نتیجه، این ساختارها در قالب الگوهای پوشاک پیاده‌سازی شده و به محصول نهایی منجر می‌شوند. این روند نشان می‌دهد که طراحی در این رویکرد یک فرایند تفسیری و خلاقانه است که در آن معماری به عنوان متن اولیه و پوشاک به عنوان متن بازنویسی‌شده عمل می‌کند (مولازاده، ۲۰۲۵).



iccacc

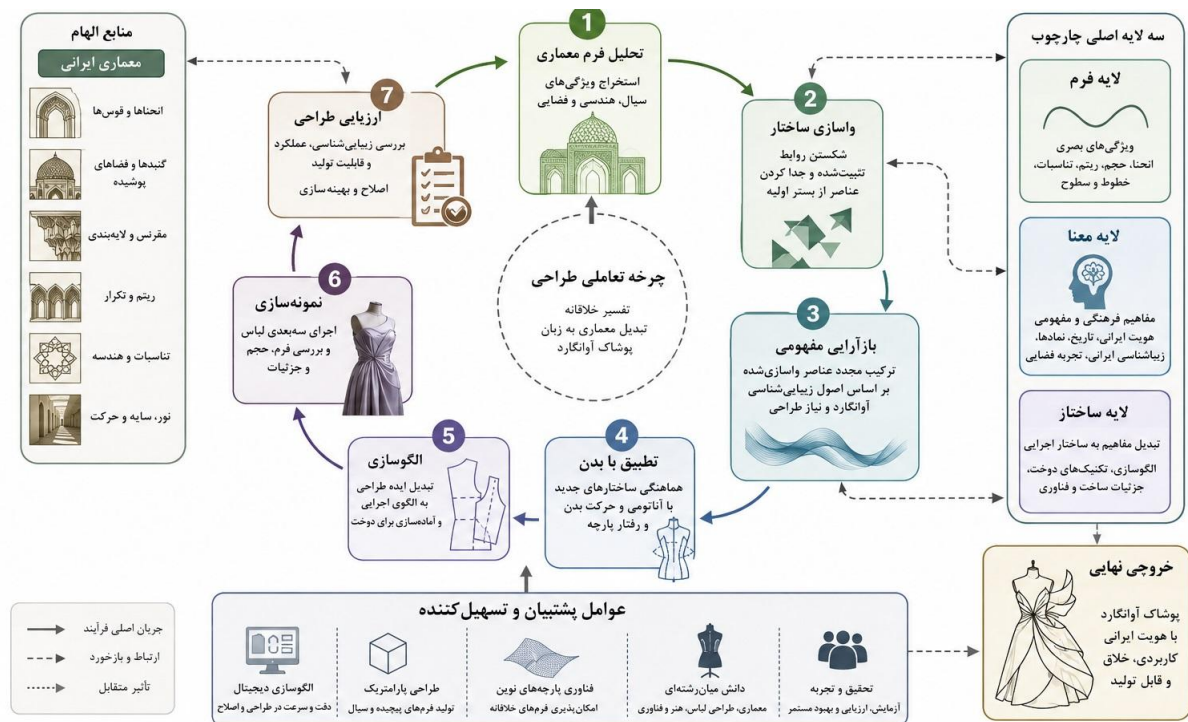
<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان



شکل ۳. چارچوب مفهومی طراحی پوشاک مبتنی بر واسازی فرم‌های معماری ایرانی

شکل ۳ نشان‌دهنده چارچوب مفهومی پیشنهادی پژوهش برای تبدیل فرم‌های سیال معماری ایرانی به ساختارهای الگوسازی پوشاک معاصر با رویکرد واسازی و طراحی آوانگارد است. این نمودار فرآیند طراحی را به صورت یک چرخه نظام‌مند و تعاملی نمایش می‌دهد که از «تحلیل فرم‌های معماری ایرانی» آغاز شده و با «واسازی ساختارهای فرمی» ادامه می‌یابد. در ادامه، عناصر استخراج‌شده در مرحله «بازآرایی مفهومی» بر اساس اصول زیبایی‌شناسی آوانگارد، ویژگی‌های بدن انسان و رفتار پارچه بازتعریف می‌شوند. سپس این مفاهیم به مرحله «الگوسازی و طراحی ساختار پوشاک» وارد شده و در نتیجه به «نمونه‌سازی و ارزیابی طراحی» منتهی می‌گردد. بازخورد حاصل از مرحله ارزیابی نیز مجدداً به چرخه طراحی بازمی‌گردد و موجب اصلاح و بهبود فرآیند می‌شود. این چارچوب همچنین ارتباط سه‌لایه‌ای میان «فرم»، «معنا» و «ساختار» را نشان می‌دهد که به‌عنوان هسته نظری پژوهش عمل می‌کند. لایه فرم به ویژگی‌های بصری و هندسی، لایه معنا به مفاهیم فرهنگی و هویتی، و لایه ساختار به نحوه تبدیل ایده به الگوی اجرایی اشاره دارد. در مجموع، شکل حاضر نشان می‌دهد که طراحی پوشاک مبتنی بر واسازی صرفاً یک فرآیند خطی نیست، بلکه سیستمی پویا و چندمرحله‌ای است که در آن معماری ایرانی به عنوان منبع اولیه تولید فرم‌های نوین در پوشاک آوانگارد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در این چارچوب، رابطه میان معماری و پوشاک بر اساس سه لایه اصلی «فرم»، «معنا» و «ساختار» تعریف می‌شود. در لایه فرم، ویژگی‌های بصری مانند انحنا، حجم، ریتم و تناسبات مورد توجه قرار می‌گیرند. در لایه معنا، مفاهیمی همچون هویت فرهنگی، تاریخ، زیباشناسی ایرانی و تجربه فضایی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در لایه ساختار نیز نحوه تبدیل این مفاهیم به الگوهای اجرایی لباس بررسی می‌شود. این سه لایه در تعامل با یکدیگر عمل کرده و مانع از تقلیل معماری به سطح تزئینی یا تبدیل پوشاک به یک فرم غیرکاربردی می‌شوند. به عبارت دیگر، این چارچوب تلاش می‌کند میان زیبایی‌شناسی آوانگارد و کارکردپذیری لباس تعادل برقرار کند. همچنین استفاده از فناوری‌های نوین مانند الگوسازی دیجیتال و طراحی پارامتریک در این مرحله نقش مهمی در تسهیل تبدیل فرم‌های پیچیده معماری به ساختارهای قابل تولید دارد. این موضوع نشان می‌دهد



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

که آینده طراحی پوشاک مبتنی بر واسازی، به شدت وابسته به تعامل میان دانش سنتی طراحی و فناوری‌های نوین است و بدون این تعامل، تحقق فرم‌های پیچیده معماری در لباس امکان‌پذیر نخواهد بود (نوحه‌خوان بایگی و همکاران، ۱۴۰۱).

جدول ۴. چارچوب مفهومی طراحی پوشاک مبتنی بر واسازی فرم‌های معماری ایرانی

ردیف	مرحله فرآیند	هدف اصلی	خروجی طراحی
1	تحلیل فرم معماری	استخراج ویژگی‌های سیال و هندسی	داده‌های فرمی
2	واسازی ساختار	شکستن روابط تثبیت‌شده معماری	اجزای مستقل فرم
3	بازآرایی مفهومی	تبدیل عناصر به زبان طراحی لباس	ایده طراحی
4	تطبیق با بدن	هماهنگی با آناتومی انسان	فرم قابل پوشش
5	الگوسازی	تبدیل ایده به الگوی اجرایی	الگوی دوخت
6	نمونه‌سازی	اجرای سه‌بعدی لباس	پروتو تایپ نهایی
7	ارزیابی طراحی	بررسی زیبایی و عملکرد	اصلاح و بهینه‌سازی

جدول ۴ نشان می‌دهد که فرآیند طراحی پوشاک مبتنی بر واسازی فرم‌های معماری ایرانی یک مسیر چندمرحله‌ای و تعاملی است که از تحلیل فرم آغاز شده و تا ارزیابی نمونه نهایی ادامه می‌یابد. این چارچوب تأکید دارد که موفقیت در طراحی آوانگارد تنها با الهام‌گیری بصری حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند یک فرآیند نظام‌مند شامل تحلیل، واسازی، بازآرایی و الگوسازی است. در این مسیر، تعامل میان معماری، بدن انسان و فناوری طراحی نقش کلیدی در تولید پوشاک خلاق و هویت‌محور ایفا می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بر اساس مرور و تحلیل مطالعات انجام‌شده در این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که واسازی فرم‌های سیال معماری ایرانی ظرفیت قابل توجهی برای توسعه طراحی پوشاک معاصر با رویکرد آوانگارد دارد. معماری ایرانی نه تنها مجموعه‌ای از عناصر تزئینی یا تاریخی نیست، بلکه یک نظام پیچیده فرمی و فضایی است که بر اساس ریتم، حرکت، پیوستگی و تناسبات پویا شکل گرفته و همین ویژگی‌ها آن را به منبعی غنی برای الهام در طراحی لباس تبدیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که زمانی که این فرم‌ها از بستر اصلی خود جدا شده و در فرآیند واسازی مورد تحلیل قرار می‌گیرند، قابلیت تبدیل به ساختارهای جدید در الگوسازی پوشاک را پیدا می‌کنند و می‌توانند به خلق لباس‌هایی منجر شوند که هم از نظر زیبایی‌شناختی و هم از نظر مفهومی دارای ارزش افزوده باشند. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد که طراحی آوانگارد در پوشاک، نیازمند عبور از الگوهای سنتی و ورود به حوزه‌های میان‌رشته‌ای است؛ حوزه‌هایی که در آن‌ها معماری، هنر و طراحی لباس در تعامل با یکدیگر قرار می‌گیرند. در این میان، استفاده از فرم‌های سیال معماری ایرانی می‌تواند به عنوان یک راهبرد مؤثر برای ایجاد هویت بصری مستقل در طراحی پوشاک مورد استفاده قرار گیرد. این رویکرد علاوه بر افزایش خلاقیت طراحان، امکان بازتولید میراث فرهنگی در قالبی معاصر را نیز فراهم می‌سازد و موجب می‌شود طراحی لباس از سطح تقلید فراتر رفته و به سطح خلق ساختارهای نو ارتقا یابد. همچنین، نقش الگوسازی خلاقانه در این فرآیند بسیار تعیین‌کننده است، زیرا تبدیل ایده‌های فرمی به ساختارهای قابل اجرا تنها از طریق الگوهای دقیق و نوآورانه امکان‌پذیر است.



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

در بخش چالش‌ها نیز مشخص شد که با وجود ظرفیت‌های بالای این رویکرد، محدودیت‌هایی همچون پیچیدگی تبدیل فرم‌های معماری به لباس، هزینه‌های تولید، نیاز به فناوری‌های پیشرفته و کمبود منابع آموزشی میان‌رشته‌ای وجود دارد که می‌تواند روند اجرای آن را با دشواری مواجه کند. با این حال، این چالش‌ها مانع از اهمیت این رویکرد نمی‌شوند، بلکه ضرورت توسعه آموزش‌های تخصصی و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین را در این حوزه برجسته‌تر می‌کنند. در مجموع، می‌توان گفت که پیوند میان واسازی، معماری ایرانی و طراحی پوشاک آوانگارد، بستری مناسب برای خلق زبان طراحی جدیدی فراهم می‌کند که قادر است همزمان به نیازهای زیبایی‌شناختی، فرهنگی و نوآورانه پاسخ دهد. در نتیجه، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، بررسی‌های عمیق‌تری در زمینه کاربرد فناوری‌های دیجیتال مانند طراحی پارامتریک و الگوسازی سه‌بعدی در بازآفرینی فرم‌های معماری ایرانی انجام شود. همچنین پیشنهاد می‌شود نمونه‌های عملی بیشتری از تبدیل فرم‌های معماری به لباس طراحی و آزمایش شوند تا امکان سنجش دقیق‌تر قابلیت‌های اجرایی این رویکرد فراهم گردد. علاوه بر این، ایجاد ارتباط میان دانش معماری، طراحی لباس و علوم دیجیتال می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری رشته‌ها و گرایش‌های جدید آموزشی در حوزه طراحی شود که پاسخگوی نیازهای صنعت مد معاصر باشد.

منابع

- شایسته‌فر. (۱۴۰۱). تاثیر معماری و پوشاک دوره اسلامی در رویکرد حماسی انیمیشن معاصر ایران در دو دهه اخیر مورد پژوهش انیمیشن جوانمردان تولید شده در مرکز پویانمایی صبا. پژوهش در هنر و علوم انسانی، ۵۳(۷)، ۵۳-۶۴.
- نوحه خوان بایگی، محمدی، وحید، نیکوبیان. (۱۴۰۱). مطالعه تحلیلی طراحی لباس مفهومی و مدرن با الهام از معماری پارامتریک. نشریه هنرهای کاربردی، ۱(۴).
- رمضانی. (۱۴۰۳). پوشاک‌مندی: پلی، هستی‌شناسی-معرفت‌شناسی به قلمرو فراساختار. کرسی‌های نظریه پردازی و نوآوری در علوم انسانی، ۱(۲)، ۱۳۹-۱۶۸.
- نبی‌زاده، موسوی‌شیلگانی، سیده‌مهسا. (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی تاثیر فرهنگ بر معماری و طراحی لباس با تمرکز بر مقطع تاریخی دوره صفویه. پژوهش در هنر و علوم انسانی، ۲۵(۳)، ۱۳-۲۲.
- غربی، موسی‌الرضا، برآبادی، روستاخیز. (۱۴۰۴). میراث پوشاک در جنوب خراسان (مطالعه ای مردم‌نگارانه در روستای چنشت). مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، ۱۹(۲)، ۱۵۵-۲۰۰.
- مظفری‌خواه، کفشچیان‌مقدم. (۱۳۹۱). قابلیت‌های هنر کمینه (مینیمال) در گرافیک محیطی شهری با تأکید بر نمونه‌های دیوارنگاره‌های شهری ایران. فصلنامه نگره، ۷(۲۲)، ۸۵-۱۰۲.
- آفرین. (۱۳۹۷). تحلیل مکانیسم قدرت حاکمیت‌مند در آثار سیامک فیلی‌زاده بر اساس آرای فوکو (مطالعه موردی: نمایشگاه اندر گراند). مطالعات رسانه‌های نوین، ۴(۱۵)، ۲۱۷-۲۵۸.
- محمدی، رامونا، شریف‌زاده، داودی رکن‌آبادی، اردلانی. (۱۴۰۱). مطالعه پوشش زنان زرتشتی ایران و تاثیر آن بر هویت قومی و ملی در دوران معاصر. ماهنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵(۱)، ۵۸۶-۶۰۹.
- خزائی، مونس‌ی سرخه. (۱۴۰۴). خوانش نقوش سوزن‌دوزی پوشاک زنان بلوچ از منظر کارکردگرایی مالینوفسکی. هنرهای صناعی ایران، ۸(۱)، ۱۰۵-۱۲۶.



iccacc

<https://iccacc.ir>
info@iccacc.ir

دومین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، هنر و خلاقیت‌های معاصر

The Second International Conference on
Culture, Art, and Contemporary Creativities
(ICCACC)

September 18, 2026 GEORGIA

شهریور ماه ۱۴۰۵ - گرجستان

سیف علی عباس آبادی، داوری، روشنک. (۱۴۰۳). بررسی روش‌های پیش‌بینی مد و رنگ در صنعت مد پوشاک معاصر: مطالعه موردی دو موسسه پیش‌بینی مد. مطالعات در دنیای رنگ، ۱۴(۲)، ۱۰۳-۱۱۸.

ساتیاروند، شکوفه، مراثی. (۱۴۰۵). مطالعه تطبیقی فرم پوشاک سنتی بانوان اقوام بختیاری و قشقایی. هنرهای کاربردی، ۱۶(۱)، ۵۷-۷۲.

صدوقیان‌زاده، مینوش. (۱۳۹۹). پیوند فضا و جنسیت بر بستر مدرنیته در شهر و معماری ایران. فصلنامه پژوهشی شهرسازی و معماری هویت محیط، ۱(۲)، ۹۰-۱۰۳.

جعفرزاده پور، فروزنده، حیدری. (۱۴۰۴). انتخاب و مصرف پوشاک به‌مثابه عنصر تمایز اجتماعی بین‌نسلی؛ تفاوت‌ها و شباهت‌ها. تداوم و تغییر اجتماعی، ۴(۲)، ۲۵۹-۲۸۱.

مافی تبار. (۱۴۰۴). پوشاک طبقات جامعه در اصفهان عصر شاه سلیمان صفوی به روایت نقاشی‌های «جانی فرنگیساز» در سفرنامه انگلبرت کمپفر. رهپویه هنرهای تجسمی، ۸(۲)، ۱۷-۳۱.

گروئی، کریم‌نژاد. (۱۴۰۳). مطالعه نقوش دوران باستان (تخت‌های ایرانی) و بازآفرینی آن در پوشاک بانوان دوره معاصر. کنفرانس بین‌المللی مطالعات مدیریت، فرهنگ و هنر، ۳(۳)، ۳۱۳-۳۳۱.

Shahandeh, K. (2024). Reimagining the Feminine Self: Strategies of Subversion in the Works of Contemporary Iranian Female Artists (Doctoral dissertation, Doctoral dissertation, SOAS University of London).

Kermani, A. G. (2025). The Grotesque Enframing: A New Paradigm for Artistic Monstrosity (Doctoral dissertation, The University of Texas at Dallas).

Shahandeh, K. (2022). Curating Feminine Alterity: Deconstructing Feminist Strategies by Contemporary Iranian Women Artists. In *Curating as Feminist Organizing* (pp. 63-75). Routledge.

Molazadeh, M. (2025). Defamiliarization and Its Role in the Formation of Differences Between Clothing, Dress, Fashion, and Sustainable Fashion. *Karafan Journal*, 22(4), e240671.

Kamali, D. A. R. (2025). Reflections of the Authenticity-Oriented Discourse of the 1960s and 1970s in the Thought and Works of Morteza Momayez (A Case Study of Momayez's Magazine Cover Designs).

Karimi, P. (2024). *Women, art, freedom: Artists and street politics in Iran*. Leuven University Press.

Mirzaei, R. (2025). Accounting Difference: Institutional Avant-Gardism and Class Representation in Mir Seid Ali's Photographic Archive. *History of Photography*, 48(4), 303-320.